دربارهٔ ترجمهٔ کتاب «وَقْعَةُ صِفّین»

نام کتاب: واقعهٔ صفّین در تاریخ
اثر: نصربن مزاحم منقری
ترجمهٔ : کریم زمانی
از انتشارات: مؤسسهٔ رسا

یکی از منابع کهن و موثّق در باب جنگ صفّین کتاب **نصربن مزاحم منقری** است. وی در سال ۲۱۲ هجری قمری وفات یافته و با توجه به زمان کوتاهی که میان او و نبرد صفّین وجود داشته توانسته است چهره‌ای نزدیک به واقع از این پیکار ترسیم کند. نصربن مزاحم را در عین تشیّع می‌توان از تعصّب تندی که گاه مایهٔ تحریف تاریخ می‌شود برکنار دانست چنانکه هنگام برشمردن معایب **معاویه**، مطاعن غرض آلود دشمنان علی ؈ را دربارهٔ وی نیز پنهان نمی‌دارد! با وجود این، هر پژوهشگر منصفی به سهولت در می‌یابد که صفّین تجلّی گاه حق و باطل بوده و پیکار نور و ظلمت را نشان می‌دهد.

در یکسوی جنگ صفّین، خداخواهی و عدالت‌جویی و در سوی دیگر، سیاست‌بازی و دنیاطلبی جلوه‌گری کرده است **وَشَتّانَ ما بینَهُما!**

علاوه بر این، از صفّین درس فقه و کلام و اخلاق و رجال و ادب و جز اینها می‌توان آموخت که مایهٔ اینهمه در کتاب نصربن مزاحم فراهم آمده است.

فقیه، در این کتاب بعنوان نمونه می‌خواند که علی ؈ فرمود:

إنَّ أسیرَ القِبلَةِ لا یُقتَلُ و لا یُفادی (صفحه ۴۶۷)

یعنی: «اسیری که مسلمان باشد کشته نمی‌شود و تاوان هم از (کسان او) نمی‌گیرند».

پژوهشگر علم اخلاق، در این کتاب می‌خواند که: **حَرب بن شُرَحبیل** در کنار مرکب علی ﷺ پیاده می‌رفت، امام بدو فرمود:

إرجعْ، إرجِعْ! فَإنَّ مَشْیَ مِثْلِکَ فِتْنَةٌ لِلْوالی وَ مَذَلَّةٌ لِلْمؤمِنینَ (صفحه ۵۳۲).

یعنی:«بازگرد، باز گرد! که کسی چون تو اگر در کنار والی پیاده گام بردارد، اینکار مایهٔ فتنه برای والی و موجب خواری برای مؤمنان می‌شود».

ادیب، از خطبه‌های سخنوران و چکامه‌های شاعران عراق و شام بس نکته‌ها می‌آموزد.

متکلّم، ریشه‌های بسیاری از اختلافات مسلمین را در جنگ صفّین و کتاب نصربن مزاحم می‌یابد.

شیفتگان وحدت اسلامی، از قول علی ﷺ می‌خوانند که امام ﷺ به معاویه نوشت من پیشنهاد پدر تو را در روزگار **ابوبکر** برای بیعت با خود نپذیرفتم. **مَخافَةَ الْفُرْقَةِ بَیْنَ أهلِ الإسلام** (صفحه ۹۱) از ترس آنکه میان مسلمانان تفرقه افتد. خلاصه آنکه کتاب «**وَقْعَةُ صِفّین**» در خلال بیان حوادث گوناگونی که در آن جنگ خونین رخ داده، مایه‌های ارزشمندی را در اختیار همهٔ پژوهشگران فرهنگ اسلامی قرار می‌دهد و از اینرو کتابی در خور توجّه و سزاوار اهمیت شمرده می‌شود.

من به نوبهٔ خود سلیقه «**موسسهٔ فرهنگی رسا**» را در گزینش چنین کتابی برای ترجمه به پارسی می‌ستایم، چنان که قبلاً نیز کتاب ارزندهٔ «**الغارات**» اثر **ثقفی** را برای ترجمه انتخاب کرده بود و حسن سلیقهٔ خود را نشان داد ولی همان گونه که از نقد اینجانب در همین مجلّه نسبت به «**ترجمهٔ الغارات**» دانسته شد، مؤسّسهٔ رسا متأسفانه کارهای خطیر را بدست مترجمان ناآزموده می‌سپرد و در نتیجه بدون آنکه بخواهد و تعمّد داشته باشد حسّاسترین متون تاریخی را به راه تحریف می‌کشد!

ترجمهٔ کتاب: «**وَقْعَةُ صِفّین**» نمونه‌های روشنی از این تحریف و تغییر را به ما نشان می‌دهد مترجم کتاب **اوّلاً**: در ترجمهٔ خود، بخشهای فراوانی از کتاب را حذف نموده است. **ثانیاً**: در بسیاری از موارد، عبارات کتاب را به غلط ترجمه کرده است. **ثالثاً**: با کمال تأسف گاهی (البته به ندرت) از تحریف عمدی در متن کتاب نیز خودداری نورزیده است! در اینجا مجال آن نیست تا همهٔ محذوفات و اغلاط و تحریفات را یادآور شوم بنابراین به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌کنم.

محذوفات!

از نامهٔ معاویه و عمروبن عاص به مردم مدینه، این جمله **[وَالدَّلیلُ عَلی ذلکَ مَکانُ قَتَلَتِهِ مِنْهُ]** در ترجمه حذف شده است(به ص ۵۰ از ترجمه در مقایسه با ص ۶۳ اصل کتاب نگاه کنید).

از نامهٔ **علی** عليه‌السلام به معاویه، این جمله **[و فِی‌المُهاجرین خیرٌ کثیرٌ نَعْرِفُهُ]** در ترجمه حذف شده است (ص ۶۲ ترجمه در مقایسه با ص ۹۰ اصل). از گفتگوی **علی** عليه‌السلام با مردم باهله؛ این جملهٔ حسّاس: **[فَخذُو عَطاءَکُم]** در ترجمه حذف شده است (ص ۷۸ ترجمه در مقایسهٔ با ص ۱۱۶ اصل). از گفتگوی **علی** عليه‌السلام با دهقانهای انبار، این کلمات: **[قالو یا أمیرالمؤمنین نَحنُ نُقَوِّمُهُ ثمَّ نَقبَلُ ثَمَنَهُ قالَ إذاً تُقَوِّمُونَهُ قیمَتَهُ ، نَحنُ نَکتَفی بمادُونَه]** در ترجمه حذف شده است (ص ۹۳ ترجمه در مقایسهٔ با ص ۱۴۴ اصل).

از سخنان **علی** عليه‌السلام حکایت وضوی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در ترجمه بکلّی حذف شده است (ص ۹۴ ترجمه در مقایسه با ص ۱۴۶ اصل).

درباره خواهر **أجْلَح** این جمله: **[فَما شَهِدّتُ لَهُمْ قِتالاً حَتّی کانَ آخِرُ یومٍ مِنْ ایّامِهِم إلّا ذلک الیَوْم]** در ترجمهٔ حذف شده است ص ۱۱۰ ترجمه در مقایسهٔ با ۱۸۴ اصل).

از حدیث **سلیمان خضرمی** : این عبارت **[وَ اشْتَکی رَجُلٌ مِنّا بَطنُهُ من حوتٍ أکلَهُ]** در ترجمه حذف شده است (ص ۱۱۰ ترجمه در مقایسه با ۱۸۵ اصل).

در ماجرای غلبهٔ برفرات، این سخن **معاویه:[لِلّهِ دَرُّ عَمْروٍ ما عَصَیْتُهُ فی أمْرٍ قَطُّ ألاَ أخْطَأتُ الرَّأیَ فیه ...]** حذف شده است (ص ۱۱۵ ترجمه در مقایسه با ص ۱۹۳ اصل).

ماجرای حملهٔ **ابو ایّوب** به اهل شام در ترجمه حذف شده است (صفحهٔ ۱۵۱ ترجمه در مقایسه با ص ۲۷۱ اصل). در آغاز فصل پنجم، گفتار **فُضیل بن خَدیج** حذف شده است (صفحهٔ ۱۵۵ ترجمه در مقایسه با ص ۲۸۵ اصل).

دربارهٔ **أویس قَرَنی**، زاهد مشهور این عبارت:**[أُصیبَ أوَیْسُ القَرَنَیُّ مَعَ عَلیٍّ بِصِفّین]** حذف شده است (ص ۱۷۴ ترجمه در مقایسه با ۳۲۴ اصل).

از سخنان علی عليه‌السلام به **صالح بن سلیم**، این بخش: **[ولکِن لَا یَدَعُ للعبدِ ذَنْباً إلّا حَطَّهُ]** در ترجمه حذف شده است (ص ۲۵۰ ترجمه در مقایسه با ۵۲۹ اصل).

در رابطهٔ پیام **علی** عليه‌السلام به **عمروبن عاص** این عبارت **[قالَ شریحٌ: فَأبْلَغْتُهُ فَتَمَعَّرَ وَجْهُ عَمْروٍ وَ قالَ مَتی کُنْتُ أقْبَلُ مَشْوَرَةَ علیّ"...]** در ترجمه حذف شده است (ص ۲۵۶ ترجمه در مقایسه با ص ۵۴۳ اصل).

ماجرای ملاقات **عامربن واثله** (از یاران امیرمؤمنان) با معاویه، در ترجمه حذف شده است (ص ۲۵۹ ترجمه در مقایسه با ص ۵۵۴ اصل).

خطاهای ترجمه

در صفحهٔ ۵۴ از کتاب این عبارت : [**فَلَعَمْری ما أنا کَعَلیٍّ فیالإیمان وَالْهِجْـرَةِ وَ مَکانِـهِمِـنْ رَسُولِ الله ﷺ و نَکایَتِه مِنَ المُشرکین**] که از قول عبدالله بن عمر به معاویه آمده، بدینـصورت ترجمه شده است: «سوگند به خدا من کسی را در سـابقهٔ جهـاد بـا مـشرکین و ایمـان بـه اسـلام و مهاجرت و مصاحبت با پیامبر، همسنگ او نمی‌دانم». در این ترجمه حدّاقل! دو خطا وجود دارد. یکی آنکه عبدالله بن عمر به زندگانی خویش سوگند یاد کرده (**فَلَعَمْری**) نه آنکـه بـه خداونـد سـوگند خورده باشد. و دوّم آنکه البته خود را در اوصاف مذکور همسنگ علی علیه السلام نشمرده (**ما أنا کَعَلیٍّ**) ولی از دیگران سخنی به میان نیاورده است! بنابراین، تعبیر: «من کسی را همسنگ او نمی‌دانـم» درست نیست.

و نیز در صفحهٔ ۵۴ این عبارت : [**و قَدْ نَصَرَهُ طَلْحَةُ و الزُّبَیْـرُ و هُمـا شَـریکاکَ فِـیالأمْـرِ و نَظیراکَ فِیالأسلامِ و خَفَّتْ لِذلکَ أمُّ المُؤمنینَ، فلا تَکْرَهُنَّ ما رَضوا و لا تَرُدَّنَّ ما قَبِلُوا**] کـه از قول معاویه به سعدبن أبی وقّاص آمده، بدین صورت ترجمه شـده اسـت: «طلحـه و زبیـر او را یاری کردند بدین لحاظ در حکومت با تو شریک و در اسلام همتای تو هستند. و عایشه نیز بدین سیره ره پیمود. پس آنان را مجبور سازید»! در این ترجمه نیز حدّاقل! دو لغـزش دیـده مـی‌شـود. یکی آنکه مترجم محترم، فعل «**لاتَکْرَهُنَّ**» را که مفرد و مخاطـب اسـت و نـون تأکیـد ثقیلـه در آخرش افزوده شده، نشناخته و آنرا با «**لاتُکْرِهْنَّ**» اشتباه کرده و دوّم آنکـه جملـهٔ (**ولا تَـرُدَّنَّ مـا قَبِلُوا**) را نیز در ترجمه حذف نموده است که اگر این جمله را ترجمه می‌کـرد بـه خطـای خـود در برگردان جملهٔ اوّل راه می‌یافت و معنای درست عبارت مزبور چنین است : «بنابراین چیزی را کـه آنها پسندیده‌اند، تو ناپسند مدار و آنچه را که ایشان پذیرفته‌اند، رد مکن».

در صفحهٔ ۶۳ عبارت: [**مَخافةَ الْفُرْقَةِ بَیْنَ أهلِ الأسلامِ**] بـه صـورت «ترسـیدم میـان مـردم و اسلام رخنه پدید آید»!

ترجمه شده با اینکه از «ترس پراکندگی میان مسلمانان» در این عبارت سخن رفته، نه از رخنهٔ میان مردم و اسلام!

در صفحهٔ بعد عبارت : [**لِیَقُمْ رَجُلٌ فَلْیُجِبْ أمیرَالمـؤمنینَ عَـنْ جَمـاعَتِکُم**] را بـدین صـورت ترجمه کرده است: «باید مردی از میان شما برخیزد و امیر مؤمنان باید از میان شـما باشـد»! کـه جملهٔ اخیر نادرست ترجمه شده وصحیح چنین است: «... پس او امیر مؤمنان را – از میان جمع شما – پاسخ گوید».

در صفحهٔ ۷۸ عبارت [**فَقالُوا یا أمیرَالمؤمنینَ أنّا شَـکَکْنا فـی هـذا القتـالِ عَلـی مَعْرِفَتِنـا بِفَضْلِکَ**] را بدینصورت به فارسی برگردانده: «گفتند ای امیر مؤمنان، ما در این جنگ بـه فـضل تـو

تردید کردیم»! که صحیح چنین است : «گفتند ای امیر مؤمنان ما در این جنگ با آنکه بر فضل تو آگاهیم، تردید کردیم».

و در صفحهٔ ۸۴ عبارت: [**أَیْنَ مِنَ الْجَبَلِ الأَحْمَرِ**؟] را چنین ترجمه کرده: «آیا از کوهستانهای احمر هستی؟!» و معنای درست جمله این است که : «کوه آحمر کجا است؟» یا «چقدر فاصله دارد؟» (واژهٔ أینَ برای سئوال از مکان اشیاء به کار می‌رود) در پاورقی کتاب آمده که در نسخه‌ای دیگر چنین ضبط شده است: [**أَیْنَ مِنَ الْجَبَلِ الأَحْمَرِ**؟] یعنی: «تو چقدر با آن کوه فاصله داری؟» و شنونده پاسخ داده [**أنا قریبٌ مِنهُ**] یعنی : «من بدان نزدیکم».

در صفحهٔ ۱۰۹ عبارت: [**وَ جاءَ بِرَأسِهِ رَجُلٌ مِن بَجیلَةَ قَد نازعَهُ فی سَلَبِهِ رَجُلٌ مِن هَمدانَ کُلُّ واحِدٍ مِنهما یزعُمُ أنَّهُ قَتلَهُ**] را چنین ترجمه نموده: «سرش را مردی از قبیلهٔ بجیله آورد و شکمبه اش را مردی از همدان. هر یک مدّعی بودند که حبیب را کشته‌اند». واژهٔ «**سَلَب**» هر چند به معنای پوست و رودهٔ ذبیحه نیز می‌آید ولی در اینجا به معنای زره یا لباس مقتول به کار رفته است زیرا در پی این سخن آمده که : [**فَأصلَحَ عَلِیٌّ بَینَهما و قَضی بِسَلَبِهِ لِلبَجَلی و أرضَی الهَمدانِی**] یعنی: «علی ﷺ میان آن دو تن آشتی داد و حکم کرد که سَلَبِ مقتول از آن مرد بَجَلی باشد و همدانی را نیز راضی ساخت» و پرواضح است که شکمبهٔ دشمن در خور آن نیست که نصیب کسی شود!

در صفحهٔ ۱۲۶ عبارت: [**فَحَرَّکَ عَلیٌّ دابَّتَهَ ثمَّ دَعا مُحمّداً** ..] را چنین ترجمه نموده: «علی مرکوبش را حرکت داد سپس محمّد را دعا کرد...»! و صحیح آنست که بگوییم: «علی مرکوبش را حرکت داد سپس محمّد (بن حنفیّه) را فرا خواند». زیرا [دَعا محمّداً] در اینجا به معنای آنکه دربارهٔ پسرش محمدّ بن حنفیّه دعا کرد! نیست که در آن صورت [دَعا لِمُحمّدٍ] گفته می‌شد. مقصود آنست که پسرش محمّد را ندا کرد تا پیش آمده و مرکب را نگاه دارد، از اینرو در پی سخن مزبور می‌خوانیم که امام به محمّد فرمود [أمسِکْ دابَّتی] مرکوب مرا نگاه دار!

در صفحهٔ ۱۴۰ عبارت [**هذا کَبشُ القَومِ و رَبِّ** الکعبة] را که معاویه دربارهٔ عبدالله بن بدیل گفت بدین صورت ترجمه کرده: «این زعیم قوم و خداوند کعبه است»!! چنانکه ملاحظه می‌شود این ترجمه، سخنی کفرآمیز از آب در آمده و صحیح آنست که حرف واو در [**وَ رَبِّ** ا لکعبةِ] برای قسم آمده و بنابراین باید جملهٔ مزبور را چنین ترجمه کرد: «**به خدای کعبه که این، سرور قوم است**».

در صفحهٔ ۱۷۴ عبارت: [**قالَ عبدُالله بنِ عَمرِو بنِ العاص**: **لَولا**...] را بدین صورت ترجمه کرده: «عمر و عاص گفت: ای عمّار اگر...» که صحیح چنین است: «عبدالله، پسرعمروبن عاص (به پدرخود) گفت اگر...»

در صفحهٔ ۱۸۴ آیهٔ کریمه: ﴿ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ... ﴾ (شّعراء: ۲۵) را به صورت : أتَسْمَعون آورده کـه احتمالاً غلط چاپی است.

در صفحهٔ ۲۱۹ این گفتار علی عليه السلام به مالک اشتر نخعی: [**فَإذا أصبْتَ مِنهُم أسيراً فلا تَقتُلْـهُ فَإنَّ أسيرَ أهلِ القِـبلَة لايُفادى و لا يُقتَلُ فَرجَعَ بِهِ الأشتَرُ إلى مِنزلِهِ وَ قـال : لَـكَ مـا أخـذنا مِنك ، لَيس لَكَ عِندنا غَيرُهُ**] را بدینصورت ترجمه نموده: «هرگاه به اسیری از آنان دست یازیدی او را مکش زیرا اسیر اهل قبله نه فدیه دارد و نه مقتول می‌شود اشتر گفت: هر چه تـو گـویی مـا جـز نظر تو نظری نداریم»! که بخش اخیر عبارت، بکلّی نادرست ترجمه شده و ترجمهٔ درست آن چنین است «پس اشتر با آن (اسیر) به منزل خود بازگشت و بدو گفت: هر چه از تو گرفتیم از آن تو است و جز این، چیزی برای تو نزد ما نیست». نام اسیر مزبور چنانکه در کتاب آمده «**أصْبَغ**» بوده است.

در صفحهٔ ۲۲۴ عبارت: [**اللهَ اللهَ فى نسائِكُم و بَناتِكُم فَمَن لِلرُّوم و الأتـراكِ و أهـلِ فـارسَ غداً أذا فَنَيْتُم**] را بدینصورت ترجمه نموده: «خدا را خدا را دربارهٔ زنان و فرزندانتان مراعـات کنیـد، بترسید که فردا جمعی از رومیان و ترک‌ها و ایرانیان کشته می‌شـوند»! که جملهٔ اخیـر بـا آنچـه در متن عربی آمده تفاوت بسیار دارد و ترجمهٔ صحیح آن چنین است: «.. پس اگر شما فردا به هلاکت افتادید چه کسی برای دفع رومیان و ترک‌ها و ایرانیان در میان خواهد بـود؟!» ضمناً کلمهٔ «بَناتِكُم» به معنای «دختران شما» است نه «فرزندانتان»!

متأسفانه خطاهای مترجم بیش از آنست که در اینجا آوردیم، آنچه گذشت تنهـا نمونـه‌هـایی از اشتباهات وی به شمار می‌آید.

تحریف متن!

ای کاش در این باره چیزی به نظر نمی‌رسید و خدا کند که من اشتباه کـرده باشـم! بـا اینهمـه ناگزیر از آنم که حدّاقل یک مورد را یادآور شوم. در کتاب «**وَقعة صفّين**» آمده که **عُبيدالله بـن عُمَر** (فرزند عمربن خطّاب) در سپاه معاویه بود و بر ضدّ علی عليه السلام مـی جنگیـد. وی بـه هنگـام حمله بر سپاه امام، فریاد زد: [**أنا الطَّيِّبُ ابنُ الطَّيِّب**] یعنی: « مـن پـاکیزه و پـسر مـردی پـاکیزه هستم»! یاران علی عليه السلام به او پاسخ دادند : [**أنتَ الخَبيثُ ابنُ الطَّيِّب**] ! یعنی «تو مـردی ناپـاک و پسر مردی پاک هستی» (صفحه ۲۹۳ از متن اصلی) مترجم، این جمله را تحریف نمـوده و آن را به صورت: «تو پلید، زادهٔ پلید هستی»! در آورده و اینکار را یکبار در صفحهٔ ۱۵۸ کتاب، و بار دیگـر در صفحهٔ ۱۵۹ تکرار نموده است!! و همین ماجرا را برای **محمّدبن أبی بکر** (فرزند ابوبکر بن أبی قحافه) در صفحهٔ ۱۵۹ تجدید نموده! و حقّاً جای شگفتی دارد زیرا وظیفهٔ مترجم، تصرّف در اصل کتاب نیست و اگر با رأی نویسندهٔ اصلی موافقت نداشت حق دارد نظر خود را در پاورقی بیاورد نه

آنکه متن کتاب را تغییر دهد و آن را به حساب مؤلّف گذارد! اگر ما در ترجمهٔ اسناد تاریخی به میل خود دخل و تصرّف کنیم فاجعه به بار می‌آوریم و اعتماد را به کلّی از میان می‌بریم.

اینجانب آرزومندم روزگاری پیش آید که هیئتی از فضلا و اهل صلاح به طور رسمی بر ترجمه‌های متون معتبر اسلامی نظارت کنند و اینکار را نه «سانسور کتاب» بلکه ضدّ سانسور! می‌دانم و تا هنگامی که چنین هیئتی بدین مهم همّت نگمارده‌اند امید است ارباب تحقیق و قلم بیش از پیش در این باره احساس مسئولیت و بذل توجّه نمایند **وَفَّقَنا الله تَعالی لإصلاحِ القولِ وَالعَمَل**.

مصطفی حسینی طباطبایی

مقالهٔ منتشر شده در مجلهٔ دانشگاهی نشر دانش